بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 مهر 1396.

خب بحث سر این بود که مرحوم آخوند فرموده بودند که نهی از یک طبیعت گاهی اوقات به این معنا است که اگر یک فرد از افراد طبیعت هم اتیان شود امتثال تحقق پیدا می کند. یک موقعی است که نه، هر فردی از افراد این طبیعت متعلّق نهی مستقلی هستند. اگر از قسم اول باشد در مواردی که ما شک داریم که یک شیئی جزء آن طبیعت هست یک شیئی جزء آن طبیعت نیست باید احتیاط کنیم. اگر از قسم دوم باشد ما خب ما خب نسبت به افرادی که متیقّن هست که داخل در طبیعت هست امتثال می کنیم نسبت به فرد مشتبه شک در اصل تکلیف است و برائت اجرا می شود. مرحوم اخوند چکیده بحثشان این است و یک مکملی دارد که آن را بعد عرض می کنم. مرحوم آقای خویی اشاره می فرماید که ما در واقع چهار قسم داریم. یک موقعی طبیعت به اعتبار صرف الوجودش مبغوض هست یعنی اصل تحقق طبیعت و به تعبیر بعضی از آقایان دیگر نقض عدم مطلق و شکسته شدن عدم مطلق این مبغوض شارع است. می خواهد آن عدم مطلق به همان حالت عدمی خودش باقی باشد. اما اگر بخواهد عدم مطلق شکسته شود، مبغوض است که طبیعتا اولین فرد یا اولین افرادی که دفعتا از طبیعت تحقق پیدا می کنند آن مبغوض شارع است. محقق این شیء آن اولین فرد است. این یک قسم. خب این قسم در کلام مرحوم آخوند هم هست.

قسم دوم این هست که طبیعت به اعتبار مطلق وجود، وجود ساری تعبیر می کنند آن مبغوض است. قسم سوم این است که مجموع طبیعت مبغوض است. مجموع من حیث المجموع. بنابراین برای اینکه مجموع تحقق پیدا نکند ما یکی از افراد طبیعت را ترک کنیم خب مجموع تحقق پیدا نمی کند. این هم قسم سوم. قسم چهارم این است که خود طبیعت مبغوض نباشد. ..... منهی عنه چیزی باشد که خارج از طبیعت باشد و از این طبیعت حاصل شود که البته حالا آقای خویی این تعبیر ندارند. جایی که شک ما در محصّل هست آن چیزی که مأمور به ما است محصَّل از یک محصِّل است گاهی اوقات ممکن است به نحو صرف الوجود باشد به نحو مطلق وجود باشد آن محصٍّلش اقسام ثلاثه در مورد آن هم یک چیزی ما تصویر کنیم که این سه قسم هم در مورد این ..... هست. خب بعد مرحوم آقای خویی وارد بحث احکام این چهار قسم می شود. من قبل از اینکه به احکام بپردازم یک نکته ای عرض کنم بیشتر نکته شکلی است. آن این است که مرحوم آقای خویی کأنه به عنوان یک اعتراض گونه به کلام مرحوم آخوند مطرح می کنند که شما همه اقسام را استقسا نکردید. و چهار قسم داریم شما همه این چهار قسم را بیان نکردید. درحالی که واقعش این است که آن چیزی که خارجا از نهی از طبیعت تصور دارد جایی که طبیعت را خود طبیعت بماهو طبیعت منهی عنه قرار گرفته است فقط همان دو قسمی است که مرحوم آخوند تصویر کرده اند. اینکه ما بگوییم که مثلا شارع گفته است که فلان کار را نکنید. مراد این باشد که فلان کار کار را یعنی همه افراد کار را در نظر بگیریم و مبغوض باشد، این اصلا عرفی نیست. حالا یک موقعی هست که ما طبیعت را متعلَّق نهی قرار نمی دهیم. بگوییم لا تفعل جمیع الامور. کلمه جمیع مجموع الامور. خود مجموع را قرار می دهیم. عیب ندارد قابل تصویر هست فی نفسه نه اینکه قابل تصویر نیست. بنابر این می شود این را هم مورد بحث قرار داد که اگر یک جایی صریحا شارع گفته باشد مجموع امور را شما انجام ندهید حکم مسئله چه است ولی مرحوم آخوند در واقع جایی که طبیعت متعلَّق قرار گرفته است آنجا را مورد بحث قرار داده است. آن جایی که طبیعت متعلَّق باشد اولا ظاهرش این است که خود آن طبیعت مبغوض است. آن قسمی که محصَّلش مبغوض باشد و طبیعت محصِّل یک محصَّلی باشد و خلاف ظاهر است. همچنین مجموع من حیث المجموع هم خلاف ظاهر است بلکه شاید مجموع من حیث المجموع عرفی هم نباشد و غلط باشد. یعنی اگر ما بگوییم که شما شرب خمر نکن. ما بگوییم که مراد این است که جمیع افراد شرب خمر مبغوش شارع باشد

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که خود مجسّمه ....مجموع است. بحث سر این نیست. بحث سر کلمه طبیعت است. کلمه طبیعت فرض کنید شما بگویید مجسّمه نساز یعنی همه مجسّمه های عالم را نساز. این جوری در نظر بگیرید. نه لفظی که

سؤال:

پاسخ: نه اینکه گفته اند این اشکال بیشتر اشکال شکلی است غرضم این جهت بود که خب می توانیم بگوییم که یک صور دیگری هم وجود دارد نهی از ماهیت که آنها را هم مناسب است که به آن بپردازید نهی از مجموع افراد متعلِّق بالماهی. حالا به هر لفظ اثباتی از آن چیز کردید. بنابراین کلام ایشان آخه آقای خویی مقسمی که قرار داده است لحنش این است که اینها همه اقسام نهی از طبیعت است. در حالی که اینها اقسام نهی از طبیعت به معنای آن چیزی که در خارج طبیعت در آن اطلاق می شود این نیست آن که ما فرض کنید می گوییم گاهی اوقات می گوییم لا تتکلّم مرادمان این است که اصل تکلّم مبغوض هست. من می خواهم بخوابم می گویم بچه ها حرف نزنید من بخوابم به طوری که اگر حرف زدید من بدخواب شدم دیگر حرف زدن های بعدی مبغوض نباشد این یک جورش است. یک جور دیگرش این است که نه هر حرف زدنی مستقلا یک بغضی داشته باشید. دروغ نگوییم حالا یک بار دروغ گفتیم دروغ گفتن دوم چیزش به خودش باقی است. آن که خارجا در نهی از طبیعت هست این دو قسمی هست که مرحوم آخوند مطرح کرده است.

سؤال:

پاسخ: حالا بحث ثمرات را نمی خواهم بحث کنم. یعنی بحث این است که آن صورتی که مرحوم آخوند مطرح فرموده اند نهی از طبیعت آن دو قسم است. ولی البته این را می شود مطرح کرد که چرا شما فقط این دو صورت را متعرّض شدید. نهی از طبیعت به آن اطلاق نمی شود ولی مناسب است که آنها را هم مورد بحث قرار دهید و در موردش بحث کنید. این است که لحن را مرحوم آقای خویی لحن همه اقسام را استقسا نکرده است و امثال اینها شاید به آن لحن خیلی شکیل نباشد. خب حالا اینها می گویم که اشکالات شکلی است و خیلی مهم نیست به آن پرداختن. اصل بحث خود حکم این اقسام چهارگانه است. آن قسم شک در محصِّل و اینها یک سری بحث هایی دارد که اجازه دهید آن را از محل بحث خارج کنیم. شک در محصِّل گاهی اوقات محصِّل شرعی باید باشد، عقلی باشد، آنها فرق دارد ندارد آنها بحث هایش را کنار بگذاریم. همان سه قسم اولیه را بحث کنیم. جایی که خلاصه نهی به شیء تعلّق بگیرد به اعتبار صرف الوجود یا وجود ساری یا مجموع الوجودات. خب مرحوم اخوند در صرف الوجود تعبیر کرده بودند اصل اینجا اشتغال هست. مرحوم آقای حاج شیخ در درر و همچنین در تقریرات آقای اراکی که عرض کردم به احتمال زیاد برگرفته از فرمایشات مرحوم شیخ است، در این صورت قائل به اشتغال شده است. صورت نهی از مجموع را هم که مرحوم آخوند متعرض نشده اند آن صورت را هم مرحوم حاج شیخ قائل به اشتغال شده اند. یعنی حالا نتیجه بحث این می شود که من اگر شک دارم یک فردی جزء افراد طبیعت هست به من گفته لا تتکلّم نمیدانم به فلان چیز تکلّم گفته می شود فلان کاری که دارم انجام می دهم تکلّم هست یا نیست خارجا. فرض کنید چیز صدا دار انجام نده. صدا در نیار. من گوشم کر است. نمی دانم دستم را این طوری بزنم صدا در میاد یا خیر. حالا اینطوری در نظر بگیرید. آیا من میتوانم همه افرادی که قطعا افراد طبیعت هستند آنها را ترک کنم این فرد مشکوک الفردیه را ترک نکنم. این جایز هست یا نیست. مرحوم آخوند قائل به اشتغال شدند مرحوم آقای خویی می فرمایند که اینجا تکلیف مجرای برائت هست چون در واقع ما وقتی نهی از یک طبیعت می کنیم این نهی از طبیعت یک به نحو واجب ضمنی به نحو وجوب ضمنی تکلیف ضمنی به این فرد خاص هم تعلّق می گیرد. شارع گفته است که لا تتکلّم وقتی گفت لا تتکلّم همه کلام ها یک نوع نهی ضمنی به آنها تعلّق می گیرد. و آن چیزی که برائت هست در جایی که شکّ در تکلیف استقلالی هست نیست. شک در تکلیف ضمنی هم داشته باشیم این هم مجرای برائت هست. ایشان این جوری تعبیر می کنند. خب مرحوم آقای حائری اینجوری تعبیر می کنند می فرمایند که حالا من کلام آقای حائری را بگویم

آقای حائری می فرمایند که آن چیزی که نهی به آن تعلّق گرفته است آن صرف الوجود طبیعت هست نه افراد خارجی طبیعت. افراد خارجی طبیعت حالا من اینطوری تعبیر کنم در واقع آن چیزی که آن ترک هایی که در خارج تحقق پیدا می کند محصِّل آن شیء واجب است. شارع گفته است که من این طبیعت می خواهم در خارج تحقق نداشته باشد. من می خواهم این در واقع این طبیعت در خارج محقق نباشد. برای این که این طبیعت در خارج اصلا محقق نباشد من باید این فرد و این فرد همه افراد را ترک کنم تا ترک طبیعت محقّق شود. ترک افراد محقِّق ترک طبیعت هست نه اینکه ترک طبیعت یک امر مرکّب از مجموع تروک باشد. ترک اول ترک دوم ترک اینها که شما بگوییم که آن امری که شارع دارد آن امر منبسط می شود روی اجزاء. چون یک موقعی فرض کنید می گویید نماز یک شیئی هست ده جزئی. امر به نماز به نحو واجب استقلالی وقتی شد این امر به نماز انبساط پیدا میکند روی اجزاء و هر جزئی از اجزاء نماز یک وجوب ضمنی به تبع وجوب استقلالی نماز پیدا می کند. خب آن یک بیان در مورد اقلّ و اکثر ارتباطی که ما داریم این شکلی است که امر به یک مرکّب منبسط می شود به اجزاء. ایشان می گوید این رابطه ترک طبیعت و ترک افراد رابطه جزء و کل نیست بلکه این رابطه محصِّل و محصَّل هست. حالا ای تعبیر را من دارم عرض می کنم. بنابراین این وجهی ندارد که اینجا شما قائل به برائت شوید. آن بیان مرحوم آقای خویی هم در مورد اینکه ایشان می فرمایند که اینجا یک تکلیف ضمنی به اجزاء تعلّق گرفته است. این تکلیف ضمنی به اجزاء آن متعلَّق برائت هست آن اصلا ان اجزاء متعلَّق امر نیستند. شکّ ما در یک شیئی است تکلیف به شیء دیگر تعلّق گرفته است و این فرقی هم ندارد حالا چه این طبیعتی که اینجا به آن نهی تعلّق گرفته است اگر به طبیعت امر هم تعلق بگیرد مثل همین است. فرض کنید اگر شارع به من بگوید که شما آب برای من بیاور. صرف الوجود آب را از من خواسته است. من نمی دانم آن شیء خارجی ای که اینجا من می خواهم بیاورم این آب هست یا نیست. فکر کنم اینجا شاید شکی نباشد که کسی قائل به این نیست که من بتوانم یک فرد مشکوک الماهیه را تحویل دهم به اعتبار اینکه خب برائت جاری کنم. نمی دانم در واقع امر تعلّق گرفته است به ایجاد یک طبیعتی که 9 تا مصداق دارد فرض کنید آب اگر دایر بین 9 چیز هست یا 10 چیز هست. ممکن است شما عین همین بیان آقای خویی را هم آنجا هم پیاده کنید بگویید دوران امر بین این است که من 9 چیز را مخیّر به این و آن باشم یا مخیّر بین 10 چیز باشم. برائت از لزوم اینکه حتما مأمور به یکی از آن 9 چیز باشد جاری کنیم. بگوییم ممکن است آن شیء دهم م آب باشد بنابراین اگر من مخیّر بین 9 چیز باشم یک ضیقی در من هست که آن ضیق در هنگام تخییر 10 جزئی نیست. ما آن ضیق و مشقّت موجود را آن مشقّت را با ادلّه برائت بر می داریم. می گوییم اطراف تردید ما 9 چیز نیست اطراف تردید ما 10 چیز هست. اینجا چرا اینجور مشی نمی کنیم؟ به دلیل اینکه تخییر، تخییر شرعی نیست. تخییر عقلی است. یعنی آن چیزی که من به آن مأمور به هستم در واقع اصل طبیعت هست. و طبیعت هم معلوم است طبیعت حالا این آب 10 تا فرد داشته باشد 9 تا فرد داشته باشد هر مقدار فرد داشته باشد این مفهوم آب که تغییر نمی کند یک مفهوم مشخصی است. آب یک مایع مشخصی است که وجود دارد. من باید این مایع مشخّص را در عالم خارج محقق کنم. نهی هم همین جور است. این شیء مشخّص که حرف زدن هست این حرف زدن نباید در عالم خارج تحقّق پیدا کند. من نمی دانم این فعل خارجی ای که از من سر زد که نمی دانم مصداق حرف زدن هست یا نیست آیا با آوردن آن فعل خارجی در خارج من امتثال کرده ام نهی از طبیعت را یا نکرده ام. اینجا در واقع شک من در مرحله امتثال است. شکّ من در مرحله اشتغال نیست. اشتغال معلوم است من ذمه ام مشغول شده است به عدم ایجاد طبیعت و ذمّه ام به او مشغول شده است نمی دانم با انجام این فعل مشکوک المصداقیّه توانسته ام آن نهی را امتثال کنم یا آن نهی را نتوانسته ام امتثال کنم؟ اینجا مرحوم آخوند حالا ممکن است اینجا شما این جوری بگویید اگر حالا ما دست می گذاریم روی این فرد به هر حال این فرد فرد خارجی مشکوک هست که حرام هست یا نیست. دست می گذارید روی این فرد بنابراین اصاله البرائه در مورد آن فرد مشکوک جاری می شود. خب بنابراین می توانید این فرض را بیاورید. مرحوم آخوند به این متعرّض شده است می فرماید که آن فرد مشکوک دو حیثیّت دارد. از این جهت که یک فرد خاص است شک داریم که این فرد حرام هست یا نیست برائت جاری می کنیم. ولی این منافات با این ندارد که یک عنوان معلومی داشته باشیم که برای تحقّق خارج آن عنوان معلوم من باید این فرد را هم ترک کنم. من نمی گویم ترک این فرد بماهو هو و بذاته خودش عقاب آور است. ترک این فرد به اعتبار اینکه ممکن است ترک باعث شود یعنی ترک این فرد

حالا اینجا که اتیان است. اتیان به این فرد باعث شود که ما آن طبیعت معلوم الوجود که حالا اینجا حرمت است آن طبیعت معلوم الحرمه در خارج تحقق پیدا کند. بنابراین اینها من حالا عبارت مرحوم آخوند را هم بخوانم این را مرحوم آخوند به این نکته توجه دارد ر واقع می خواهم بگوید که نهی ما به طبیعت تعلّق نگرفته است. حالا من عبارت مرحوم آخوند را بخوانم

سؤال:

پاسخ: بله صرف الوجود

و الفرد المشتبه و إن كان مقتضى أصالة البراءة جواز الاقتحام‏ فيه‏، إلّا أن قضية لزوم إحراز الترك اللازم وجوب التحرز عنه، و لا يكاد يحرز إلّا بترك المشتبه أيضا،

آن طبیعت بخواهد احراز شود باید آن مشتبه هم ترک شود تا آن طبیعت احراز شود. خب این کلام مرحوم آخوند. البته اینجا یک مطلبی در لابه لای فرمایش مرحوم حالا شبیه همین هم در آن قسمی که مجموع هست می آید که حالا من آن را دوباره مستقلا در موردش صحبت می کنم. اینجا در یک کلامی مرحوم آقای اراکی دارند ضمن کلام مرحوم آقای اراکی ایشان می گویند که یک موقعی ما در بحث اجتماع امر و نهی اجتماعی می شویم و یک موقعی انفرادی می شویم. اینکه شخصی در اجتماع امر و نهی اجتماعی می شود معنایش این است که امر تعلّق گرفته است به طبیعت نه افراد. بنابراین ممکن است یک طبیعت مأمور به باشد یک طبیعت مرویٌّ عنه باشد بنابراین اجتماع امر و نهی اشکالی ندارد. خب اینجا چون ما در واقع قائل هستیم که امر تعلّق گرفته است به طبیعت یا نهی تعلّق گرفته است به طبیعت و طبیعت وجود خارجی اش ولو انعدام طبیعت به انعدام افراد است ولی در عالم ذهن اینها دو چیز هستند. ما متعلَّق نهی را عالم ذهن می دانیم. بنابراین مجرّد اینکه انعدام خارجی طبیعت و انعدام جمیع افراد اینها یکی هستند بر هم دیگر قابل انطباق هستند بنابر مبنای اینکه احکام به عناوین تعلّق می گیرد نه به معنونات خارجی تعلّق نمی گیرد خب مسئله ای را ایجاد نمی کند. بنابر این آن که به آن نهی تعلّق گرفته است طبیعت هست. اینکه در عالم خارج این طبیعت به وسیله این مجموع تروک منعدم می شود محقّقش چه هست آن دخالتی ندارد. بنابراین تقریبی که ایشان مطرح می کند این تقریب هست. اگر تقریب کلام ما این باشد اینجا این بیان فقط برای کسانی که قائل به اجتماع امر و نهی هستند صحیح هست. اما برای آن کسی که قائل به اجتماع امر و نهی نیست مثل مرحوم آخوند. مرحوم آخوند قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هست و می گوید که به خارج سرایت می کند. این باشد خب بیان مرحوم آخوند را چطوری می شود درست کرد. ایشان از یک طرف قائل به امتناع هستند در اجتماع امر و نهی و می گویند که متعلَّق احکام خارج هست از یک طرف دیگر اینجا می خواهند برائت جاری نکنند و بین فرد مشتبه و آن طبیعت تفکیک قائل می شوند. می گویند در فرد مشتبه برائت جاری می شود ولی آن ترکی که لازم هست آن ترک لازم را در آن ما برائت اجرا نمی توانیم بکنیم چون این معلوم است. حالا این را تأمّل فرمایید

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث سر این است که خود آن چیزی که متعلَّق امر چیست متعلَّق نهی چیست رابطه بین متعلَّق نهی و فرد رابطه جزء و کل هست یا رابطه محصِّل و محصَّل است. نکته ای که من توضیح می دادم این را حالا ملاحظه فرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد